

سلسله مباحث اخلاق و معارف اسلامی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی جلسه ۲۴۴۰ نهم اسفند ۱۳۸۶ برابر با بیستم سفر ۱۴۲۹ موضوع حق و باطل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد الله علی اعدام اجمعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحق و همینطور تعلمون بحث ما راجع به قیام امام حسین علیه السلام بود که بعد اساسی مسئله اصول به حق و اقامه حق بود عرض کردم و اون هم متوقف بر چهار چیز است اول تشخیص حق دوم راه رسیدن به حق و سوم حرکت در این راه و چهارم پایداری در این حرکت و بالاخره جلسه گذشته این بحث را مطرح کردم که بین حق و باطل تضاد است و امر وجودی هستند و ضدین هستند که سومین ندارند چون در باب تضادی چون بحث کردم جلسه گذشته تکرار نمیک یا این است و یا او و لذا این است و نه او معنا ندارد انسان در این عالم که هست دو راه بیشتر ندارد یک راه رسیدن به حق و غیر او همش راههایی است که منتهی به باطل می شود که من جلسه گذشته عرض کردم سه روایت از علی علیه السلام خوندیم اینها رو و از اونها گفتم معنا استفاده می شه اصل تضاد و عدم اجتماع حق باطل نمی تونه آدم جمع کنه و مسئله اینکه سومین عدالت یعنی راه سوم نیست و روایت سوم هم این بود کیف بال منلق حالا برای اینکه مطلب رو یک رنگ قرآنی هم به او بدم این آیه شریفه قطع کنید الله ربکم الحق فمادّا بعد الحق الا الضلال فانا تشرّفون پس این خدای شما پروردگار شماست حق است بعد دارد فمادّا بعد الحق الا الضلال پس چه چیز است بعد از حق جز ضلالت گمراهی بعد دارد کجا رو گرد کنید فمادّا بعد الحقلال به قول ما طلبا استثنای کرده اصل ازش فهم ما اینجا نیستش به اینکه برزخی داشته باشیم بین حق و چی ها با یعنی یا راست چیست یا کجی است شد بین راست و کج چیزی داریم ما می تونیم تصویر بکنیم در اینجا لذا من عرض کردم که اینایی که خیال می کنند پیش خودشون می تونن جمع بکنن بین حق و باطل را اولاً اشتباه می کنیم این دوتا ضد هستند جمع شدنی ها اونایی هم که خیال میکنند نه حق نبات اونها هم چیه اونم اشتباه درسته من بحث جلسه گذشته تقسیم بندی بشم در نتیجه یا این است و یا او جلسه گذشته گفت هم این است و هم او نمی شود نه این است و نه او هم چی نمیشود حالا ما وارد بحث در ربط با انسان ها انسان ها که حق و باطل رو تشخیص میدن به چهار دسته تقسیم بندی علما ابتدایی بحث کردم قبلاً که باید بره آدم هرچی داره بذاره و گفتمان ها مشخص عقل و نقل چون گفتم دیگه تکرار نمیکنم مفصل عقل سلیم و نقل چی صحیح این عثمان حق را چیکار میکن بیان میکن حجت باطنه داریم حجت طاهره داریم همه رو بحث کردم گذاشتم حالا تشخیص درسته از باطل ها راه را از چاه راستی را از چی درسته و معیار را هم من معیارچی در راست و کج اینا رو دیگه تکرار نباید ۱ اون دسته ای که بر طبق همون فطرت خودشون به اصطلاح ما عقل عملی شون و در که تصدیق میکنند حق را که از نظری چه عملی خلاصه میپذیرند البته درونی چون درونش بپذیره اما بیرونش حاضر نیست اقرار کنه درسته گاهی هم اقرار میکنه ولی عمل بهش نه ما بحث درونی اونی که تشخیص داده حق را از باطل دست اول اون کسانی هستند که اینها هم اعتراف می کنند هم عمل می کنند و در همون صراط حق که حرکت می کنند خوب دقت کنید تشخیص و شناسایی حق راه رسیدنش هم به حق حرکت در چی این راه درسته یا نه تشخیص داده حق را راه رسیدن به او را بعد هم وارد شده راه خب ما در معارفمون هم آیات هم روایات داریم چون بحث مفصل وارد بشم که اولاً حق را تشخیص دادید راه حق رو مستقیم بعد هم چیه حرکت در این راه درسته بعدم چی بعد مسئله پایداری در چی در این حرکت که به چی به حق دیگه تو آیات ما فراوونه هم مسئله تشخیص حق درست عهدنا الصراط مستقیم بعد مسئله چی مسئله اینکه حرکت در اون راه و پایداری در حرکت فستقم کما که بحث است مفصل اشاره و ما در معارفمون چه از نظر آیات و چه از نظر روایات این را داریم و این است که وقتی حق را تشخیص دادی راه رسیدن به او حرکت در این راه بعدا پاش چیه وایسا از هیچی هم نترس من دیگه نمیتونم بحث مفصل این دست که البته انسانی را که خدمتتون عرض شود که مفتور به این فطرت است باید همسو با

فطرتش عمل بکنه همسو با فطرت انسانیش گوش کنید فطرت انسانی گفتم حیوانات تشخیص نمی‌زنه بهتون بگم اونا حق از باطل تشخیص نمیدن فرق من با حیوونه همینه که من میگم من تشخیص میدم اون نه من خوب از بد تشخیص میدم در افعال که بحث ما راجع به افعال بود درسته یا نه بحث ما نه اعیان خارجی چون حق و باطل بردن رو افعال درست در اینجا من تشخیص میدم کار خوب را از بعد درسته یا نه مشخصه منم عقل من از تو چی شرع من است درسته یا نه خوب بد رو در اینجا کاش عمل بکنم مثل اینا عرض کردم یه دستور خوشا به حال یه دسته درست مقابل حق رو از باطل تشخیص می‌دهد و باطل را انتخاب می‌کند چراشم من چون بحث کردم گفتم اینا رو در دهه اول محرم و خدمتتون عرض شود که هوای نفسانی است روایتشم خوندما نگاه کنید چون حق چه به ذائقه حیوانی نفس تلخ است الحق ها روایت چیست ثقیل اشاره باطل چی ها شیرین همسوس با چی شهوت و غضب خیلی هم آسونه درست یه عده هم هستن باطل باطل که انتخاب کردن چرا چون با ذائقه نفس شهوت و غضب گسیخته همسوس هماهنگ است مام که در این به اصطلاح کشتزار طبیعت هستیم حیواناتی درسته یا نه التزادات حیوانی نفسانی هم سوسک میگم در تقسیم بندی خیلی روشنه اینها و اینهارم تو معارفمون داریم که بابا شما بدونید که اگر میرید دنبال باطل برای اینکه جهات دنیویتون رو با او به اصطلاح ما رو به راه بکنید این رو بدونید بعد پشیمون میشین بالاخره یک نشئه بعد از این نش هست که یکی از اسامیش یوم الحصره است درسته یا نه قیامت یکی از اسامی اینو بدون اگر باطل رو انتخاب کردی در راه باطل رفتی در دنیا رشد میاد یه روزی که پشیمون میشی ولی پشیمانی اون روز سودی این خدمت خدمتتون عرض شود که هم از این بعد که بعد نشئه دیگر بود عرض کردم هم اینو بدونید در همین نشئه دنیا هم یه سن از خدمتتون عرض شود که انحراف هایی است که اینها موجب میشود که افرادی را که میرن به سراغ باطل در همین جا خدمتتون عرض شود ضررش را همینجا البته اینو بهتون بگم ما محور بحثمون اون است که معتقد مبدا آمدن نه خدایی نه قیامتی که نداره ما با اونا کاری ها ما داریم جز معارف ها خودمون بحث می‌کنیم نسبت به خودمون که میگیم ما مدعی هستیم ها مومنین ایمان به مبدا و معاد داریم قیامت داریم ما بحثمون راجع به ایناست این معارف ما در با این افراد توجه خوب لذا ما در روایات بسیار داریم که این کسانی که دنبال باطل میرن این رو بدانند که بالاخره پشیمان خواهند شد و بعد هم نتیجه اش هم هلاکت اونهاست توجه میکن و بعضی در نشأتین است و اونی که مسلم است نش چی آخرت است من ركب الباطل من ركب ال باطل اهلکه مرکبه مستعم باطل معذب معلوم من در این باب در یکی از جلسات گذشتم اینو عرض کردم که عده‌ای اینا دنبال باطل میرن برای خاطر اینکه می‌خوان عزت دنیایی پیدا کنند پول و ریاست ایناست که بهشون ها عزت میده میرن دنبالش من اینو گفتم ولی بدون یه مرتبه خدا کله پوک کرده راحت خدا آخه میدونی بی تدبیر به تدبیر های شیطانی فهمیدی خط بطلان میک خدا رو نشناختی منم مثل تو گوش کن منذ به غیر الحق الله باحق چقدر زیباست کسی که میره دنبال اینکه عزت گیر بیاره منهای راه حق از راه باطل خدا او را خوش میکنه به و حالا من چون بد می‌رسم در این تقسیم بندیان به این معنا که تو حق را رها کردی برای اینکه به عزت برسی درسته یا نه همون حق رها شده تو تو را دلیل خواهد کرد همون ذلیلت می‌کنه یه وقت میگی خدا ذلیلت کرد البته حق تعالیست او شبه که درش نیست لیث فوق حق درسته فوق خدا که حق نیست درسته اون حق تعالیست بله البته اونم ذلیلت میکنه اما بدون همونی که در این دنیا حق بود شد این به قول ما دوشه میشه البته به اذن الله تعالی بازگشتش همش به اوست اگر حالا من چون بد تو همین قسم یه قسم دیگری رو می‌خوام مطرح کنم که یه نگاهی به تاریخ بشریت هکر بکنید همینه غیر این نیست لذا اینهایی را که حق را رها می‌کنند و به دنبال باطل می‌روند اینها را من دو دسته‌شون می‌کنم یک اون کسانی را که چون حق تلخ است در راه حق گام برنمی‌دارند و میرن به سراغ باطل چون شیرین است چون حق ثقیل است ره‌اش میکن و چون باطل خفیف است او رو می‌گیرند و امثال اینها جهات یه وقت فقط اینه کاری نداریم

دنبال نصب اینکه خدمتتون عرض شود مسائل شهوی و اینا خودشو تامین نفسانی به دسته هستند که نه نه اینکه کاری به حق ندارند گاهی می بینن حق مانعیت دارد برای رسیدن به اهداف شیطانی اینو خوب دقت کنید اینا رو جدا کنیم اینا دو دست به وقت میگی کاری ندارد به دین رسیدی به وقت دین رو مانع میبیند بر سر راهش این دو تاست مانع میبیند این را بر سر چی راهی که میخواد بره که راه باطل است مانعیت براش میبینه اونوقت اینجاست که مسئله دشمنی با حق روایت ماشینا که در اینجا با حق می جنگد چون حق مانع است بر سر راه چی رسیدن ها خاصی هستند اما از همون دسته ای هستند که باطل را انتخاب کردند حق را شناختند باطل را هم شناختند باطل را انتخاب کردند

یه دسته کسانی که با حق سر جنگ ها ندارم یه دسته هستند اینها مانعیت می بینند بر سر راه رسیدن به باطل حق را لذا میان با او چی میاد در می افتند اینها را هم ما می بینیم که در معارف اون مطرح قتله و من ها الحق حبه اول با ح ج دومی واحد دو چشم گوش اگر کسی با حق دشمنی کند حق او را می کشد دیگه حق او را میکشد نه ذ حق او را میکشد وقت اشتباه نکنید به قول ما طلبه ها هرکی با حق بجنگد شکست میخورد در روایات مختلف ما داریم تعبیرات من آن در حق طلا و من تع علیه این تعبیرات خصوصاً در کلمات علی علیه السلام است این معارفی که ما داریم در اسلام یه چیزی نیستش که ما بخواهیم بگیم ذهنیت گرایست گوش کنید چی میخوام بگم حرف منو دقت کنید گفتم اونایی که من رو وا داشتن به این که ادامه بدم بحثمو چاره ندارید بشینید گوش کنید اینا رو و اون مسئله اینه یه وقت میگی شما ذهنیت گرایی نشستید آقا یه چیزایی رو به تعبیر ملی البته میافید من میگم من واقعیت گرا هستم تطبیقی باید بیا در طول تاریخ تا الان طول تاریخ میگم گوش کن بگو ببینم آن کسانی که با در افتادند پیروز شدند یا بالاخره حق پیروز شد دیر و زودو کاری ندارم سوخت و سوز کار دارم من طلبه دیر و زود دارد اما سوخت و سوز اینا چیه معارف ما بله سنت الهی این است که بستن را برای هر انسانی در این عالم چیکار میکنه ها همه چه مومنش چه کافرش چه ملحدش چه منافقش همه بستن درسته بحث چیز دیگه است شما نگاه کن دیگه بهترین شاهد و گواه عملاً حضرت خارجی در طول تاریخ بشریت همین مسئله است اونهایی که با حق طرف شکست خورد و نابود شدند ۴ صبا فرض کن کایون گشت جور شد اینجا این بحث کای یونجه مطرح انسان فرق داری با حمار چه کارخونه نجاست سازی نیستی که نمی فهمی می گفتم من یه عده تفکرشون اینه ها خیال میکنن اینا سنجات باید بسازن تو این عالم قول و قاعت و معنی تموم شد که از هر سه تاشون بعد خودش فرار میکنه مال خودش در کمال حماریتن اینا گوش کنید من بحث اینا رو نمیکنم اونو که مدعیست انسان اند درسته یا نه حالا بیا ببینیم در طول تاریخ نگاه کن یک مورد میتونیم برای من نشون بدی که حقی ها بر باطلی چی شده باشه ها غل بالاخره باطل چیه من چون گذشته روایت علی علیه السلام که حق دولت اینا از کلمات چیکار کنم دیگه قرآن روایت دیگه اینا زیاده چون من بحثم ادامه داره من نمیتونم توجه کنید چه عرض کردم بله این یه چیزی نیستش که من بخوای بگی ذهنیت گرا هستید شما ما واقعیت گرا هستیم من تاریخ میخونم تو هم بشین تاریخ بخون ها مقایسه کن یزیدیا چی شدن ها معاویه چی شدن همین برو جلو درسته اینایی که عناد ورزیدند عناد ورزید تو همین اسلام خودمون نگاه کن این نیست مسئله اما قصه سوم اینهایی را که به حق گرویدند تشخیص دادن اما پایداری نکردند ما این همه روایت داشتیم که من قبلاً خوندم تکرار نمیکنم صبر بر حق که وارد شده آیات شد حالا منشا مختلف میشه منشا مختلف این درس سوم که اینها هم بدانند که باطل گره از کار اینها نمی گشاید من بسیار دارم در جامعه که افرادی را که اینها مخلصانه چه بسا وارد کاری میشود برخورد میکند به به موانع درسته روایت نظیر همه یکی از علی علیه السلام یکی از امام صادق علیه السلام از امام حسین ان الله یبغض من خلقه المتوون حالا الحق و اهلک وات دنیا و خرج منها حس این یه روایت از امام صادق علیه السلام من است باطل داره یه تفاوت فقط در این جمله داره اون اولی از علی

علیه السلام بود من است شد نظیر همه جملات این نیست که عدول از حق بکنی اولاً بدون عدول ولو اینکه عناد به حقم نداشته باش اما آخر کارش همین با حسرت میری اون دنیا به دست اون که میخواستی از این راه به دست من جلسه گذشته اگه یادتون باشه من جلسه بعد باتون صحبت میکنم اول جلسه گذشته اینو گفتم زبیر اومد وقتی علی علیه السلام خواستش تو جنگ جمل آورد اون تذکر بهش پیغ گفت یادم رفته بود بعد اومد و بعدم کنار گرفت دیگه از جنگ جمل کنار گرفت رفت پسرش عبدالله گفت ترسیدم حالا اون قضایا من نمیخوام وارد تاریخ نمیخوام بشم که اصلاً ترس در من نیستش یه چیزی به من یاد آوردی پیغمبر گفته بود که من نمیتونم چیز کنم رفت رفت به باد صبا اونجا که رفتش حالا میخوام بگم تو خیال کردی به

اینکه مثلاً فرض کنید به نظر خودش این اشتباه این بود دیگه این نفهمید که بابا این تضاده همیشه نه این نه اون اینقدر شعورش نمی کشید زبیر با اون عظمتش که تو تاریخ داره که بابا یا این یا اوست نه این نه اون نداریم ما اگر بنا شد جمعی نباشم باید علی باشم گفت نه این نه اونش میکنیم فهمید که روبرو نشیم با علی که چون حقه علی دید حقه وقتی هم که مسئله رو آورد بهش گفت پیغمبر و قضایا نتونست حرف بزنه استغفار هم کرد استغفار هم کرد همونجا تو تاریخ داره حالا تو تونستی نه رفت رفت حالا من نماز بود بعضیا میگن در خواب بود و انگشتر شمشیر بعضی میگن سرشم آورد پیش امیرالمومنین خیلی هم ناراحت کردی این حرفا نیست یا این یا اون است توجه کردید اگر حق نشد همش باطل است وقتی باطل اینه تبدیل حق به باطل اثرش این است اگر میخوای راحت طلبی داشته باشی بهش نخواهید رسید به کیفیت نه فلان بدون ممکنه به چهار صبا بعد یه باروت میکنه خود حق وارد میکنه حالا اونجا در چیز نخیر عدول از حق این است از نظر سنت الهی توجه میکنید سنت الهیست این تعبیر ان الله یبغض من خلقه فلا تذبلو عن الحق در روایت علی علیه السلام کناره گیری نکن از حق و اهل حق درسته علی محور حق بود درسته علویوم خودت میدونستی الحق من که نقل نکردم که خودتون نقل کنید اعتراف هم داریم خبر واحد هم نیست به خدا من چون طلبه هستم شد خبر واحد هم نیست خودتون متعدد متواتر هم هست علی مع الحق و الحق مع علی چی یدور حیث ما علی بزاری یا علی کسی رو نذاری اما روگردونه از علی بشی بری گوش کنی چی میخوام بگم این هم مسیر اونجا داره من استبل بنا حلق این داره من استبدله ما بنا شد گفتیم که را سوم ها نگاه کنید قدم به قدم بحث توجه لذا عدول از حق به سوی باطل آسان است چرا چون ریششو ما گفتیم خیلی تعارف نداره ها از تلخی به شیرینی ها خیلی آسونه نیست اینجا از سختی به آسان درسته الحق و صغیر خفیف اینا همه بحث کردیم تموم شد رفت حالا عدول از حق به باطل خیلی بحث مهم اینجاست چهارم از باطل به حق عدول کردن خدا حق و تشخیص دادم باطل تشخیص دادم اومدم نعوذ بالله به راه باطل رفتم حالا میخوام چیه برگردم اینه که فشار داره این فشار من از این قضیه زبیر نگذرم برگشت گفت چی امیرالمومنین وقتی متذکر شد کار از کار گذشته و صف آرایی شده است و و من اگر برم این آره برای منه آره من این تعزز و عزت به باطلست فشار داره فهمید حق این بره اونورم باطله درست میگه بیا عدول کن از باطل به چی به حق چی جواب میده میگه فشار داره ننگ که علی جوابش داد گفت آره بدتره یا نار خیال کرد راه سوم هست راه سوم انتخاب کرد خیال کرد نه این آره است و نه نار است نمی دونست که این نار است بسیاری افراد هستند اینو بهتون بگما بحث زبیر نیست بهتون بگم من صریح دارم تو این دو دسته است و اونا که انتخاب کردن اولیاء الله این رنگ عوض کن کار را خراب کردن متلونی و اول در مسیر اگر واقعا حالا ما حمله به صحت داریم میکنیم بهتون بگم من چیز واقع حمله به سر حالا یه اینا که حق و انتخاب کردن درسته اول چه بسا مخلصانه عمل می کرد دید فشار داره درسته عیالوارم که هستیم زن زندگی هم خرج داره یا از اون طرف فرض کنید که اون چه می دونم رگ جاه طلبیش حرکت کرده فعلاً توجه برسه راهی جز این ندارد که چیکار بکنه درسته که من میگم خیال نکنین ها بهرین یه جای دیگه نخیر تو همین جمعیت که هستیم اینجا نشست هیچی این حرفا

نیست کاربردی من دارم بحث این طرف ای بابا همه چیزا هست شد از اون طرف هم هست که بعد از اینکه حالیش می‌کنیم بابا جان این چیه حالا می‌خواد برگرده فشار داره این بدتره از حق به باطل آمدن آسان است از باطل به حق رفتن سخت است این فشار من یه روایت بخونم از علی علیه السلام عودوک الی الحق و خیر من راحتک معذوم ال بال رو به حق بکنی اگرچه به مشقت میفتی فشار داره اما این بهتر از اون راحتی است که تو با چی باطل داشت با باطل باشی ها راحت تری از نفسانی درست دیگه ها بری حق فشار روی چیه هواهای نفسانیت ولی این فشار بهتر از اون چیه راحتی به حق بهتر از اینست که ادامه بدی راه چپو باطل را اینی که ما تو تاریخ هم که میبینیم توجه کنید تو تاریخ همین است مشکل ما از این جهت نداریم لذا من چون قبلا

هم اینا رو گفتم که با امام حسین طرف شدن یکی امام حسین نمی‌شناختن که ها خوب چقدر چیز میکردن گاهی هم تجلیل میکردن عرض شود که ولی خب گفتن از نظر دنیایی چیه تعبیر خودشون البته جز این چه نداریم لذا تک نفره‌ها می‌بینیم ما به تعبیر من در لشکر چی عمر سعد که از باطل به حق عدل کردن تک تک نفر

چهره شناخته شده یم بود لذا در تاریخ چه این درخشش داره و اهمیتش و این بود که از باطل به سوی حق رفت فشار تحمل مهم که انسان وقتی باطل را تشخیص داد توجه کنید دیگه اینجا بحث این حرفا نیست تشخیص داد که باطل است و حق را هم تشخیص داد چون دو راه که ما بیشتر نداریم عده گفتن من چون راه رو بستم جلسه قبلی من یه مقدمه گفتم که راه را ببندند برای خودم و دیگران همه شد که راه سوم توجه کردید راه سوم نداریم اگر معتقد به قیامت هستیم اگر معتقد به نشئه دیگر هستیم اگر معتقد به اعمال هستیم که من عرض کردم که اینطور نیست فقط مربوط به چی باشه به قیامت باشد در همین نشئه تو روایات ماست شد اون حق تو را چیکار میکنه ذلیلت خواهد کرد تویی که عزت به حق می‌خواست به باطن می‌خواستی پیدا بکنی حق تو رو ذلیله حق تو را از بینت میره توجه کنید چی میگم یا تعبیر باطل از تو چون نمی‌خواد بگه حق کشنده است لذا خیلی گفتم ظرافت هایش توی این روایت توجه کنید در باب هلاکت میگه الک مرکبش که باطله چون مرکب که گفتش میشه حیوون خیلی زیباست این روایات ما واقعا زیباست وقتی تشبیه و تعبیراتی که میکنن تمام حساب سوار شده بودیا شد همین که باطل بود همین گاز با ته صبر کن صبور باش ببین آخرش چی میشه تو بالاتر از که یزید که نیستی که بقیه مسئله اینه از اون طرف اینایی که پایداری نسبت به حق کردن اینا همشون عزت پیدا کردن شما گفتیم خاندان حسین علیه السلام شما نگاه کنید زیاد هم فاصله نشده که من در تاریخ دیدم فاصله زیادی نشد ورود اهل بیت به شام و خروج آنها شما در تاریخ ببینید به اینکه فاصله زیادی شده باشه غالبا اینو میگم میگم دست و پا افتاد هی از خودش دور کرد انداخت توپ انداخت زمین یکی دیگه عیدالله خدا لعنت خبیث خدا لعنتش چی بود سنت الهی میان دیگه تا امروز به کربلا ببینیم چه غوغایی بوده من وقتی تاریخ میدیدم وقتی که جابر میاد امروز تو کربلا بله اولین زائر او بوده ولی مثل اینکه من اینجور که دیدم اینا به ذهنم اینه خبردار میشن از اطراف میان به جوری که وقتی به همین نقل که الان هست خاندان حسین علیه السلام وارد کربلا میشن جمعیت زیادی اونجا بودن اینو بهتون بگما جابر تنها نبوده با عطیه می‌فهمی من اینجوری دیدم تو جمعیت زیادی بوده که آمده بودن جمع شده بودن دارد وقتی وارد میشن مواجه با اینا میشن وقتی این قافله میان اینو بهتون بگن همون موقع ضجه بلند میشه وقتی این یارو با این بچه ها میبینن اینا وارد و میفهم که اینا خاندان حسین من دیدم به اینکه این زن های قبایل اینا آمدن اطراف زینب سلام الله علیها رو گرفته بچه ها رو ضجه میزدند و گریه میکرد بعد می‌نویسند حالا خصوصیات داره من فقط زینب رو میگم من یه جمله بیشتر و اما زینب اینجوری می‌نویسه فلما وصلت الی قبر اخیه الحسین وقتی که رسید به قبر حسین علیه السلام رحمت به نفس ها من علی میدونی یعنی چی خودشو از اون بالای مرکب روی قبر انداخت چنان

ناله ای زد مویسند فش دست بود گریبانش رو پاره کرد و نادت وا حسینا یا حبیب رسول الله ی ابن فاطمه الزهرا  
میگفت میگفت بعد می نویسه در این مقتل یه وقتی دست زینب غش کرد روی قبر